

بررسی تطبیقی ایده‌ها و رفتارهای خارج و و بایت

* اکبر اسدعلیزاده

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

◆ چکیده

مقاله حاضر تحقیق تطبیقی در خصوص اندیشه‌ها و رفتارهای فرقه خوارج و وهابیت است. نویسنده ابتدا توضیح کوتاهی درباره معرفی این دو گروه داده و سپس در چهارده عنوان به بررسی برخی از شباهت‌های گروه خوارج و وهابیت در ایده‌ها و عملکردها پرداخته است.

کلیدواژه‌گان: خوارج، وهابیان، ظاهرگرایی، بدعت، تکفیر، قشری‌گری، مقدس مآبی.

◆ مقدمه

خوارج از گروه‌های جنجال‌آفرین در قرن نخست تاریخ اسلام است که با اندکی هوادار به دلیل خصلت‌های ویژه و بی‌باکی نشئت گرفته از جهل، جمود فکری و عصبیت، تنش‌های بزرگی را در عرصه‌های سیاسی و اعتقادی مسلمانان پدید آورد. نطفه این جریان فکری در جنگ صفین تحت تأثیر حیل‌های دشمنان منعقد شد که در نتیجه باعث شکست لشکر امام علی علیه السلام گشت. بی‌تدبیری، کج فهمی، غرور، نادانی و سطحی‌نگری، تعصب، خشونت، ناسازگاری، تحمیل اندیشه‌های خویش بر مردم به زور شمشیر، سنگدلی و عدم مدارا، از شاخصه‌های اصلی این گروه است. به همین جهت آنان از دین خارج و منحرف گردیدند و با این عقاید انحرافی مورد مخالفت مسلمانان دیگر اعم از شیعه و سنی قرار گرفتند.^۱

در قرن چهارم هجری گروهی به اسم سلفی از میان اهل سنت به رهبری بربهاری سربرآورد. این گروه در قرن هشتم هجری با فرضیه‌های ظاهرگرایانه ابن تیمیه گسترش یافت و سرانجام در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب موجودیت آن را اعلام کرد و از این تاریخ به بعد به عنوان گروه وهابی مطرح گشت. این گروه به پندار خویش، در صدد احیای سیره سلف صالح یعنی مسلمانان صدر اسلام بود و ادعا کرد که می‌خواهد امت پیامبر را از انحراف و اشتباه به راه مستقیم برگرداند. آنان برای تحقق اهداف خود از هیچ حرکت ناشایستی فرو گذار نبودند، با گروه‌های دیگر اسلامی به نزاع برخاستند و با مخالفان خود به شدت برخورد کردند. اینان با تمسک به ظاهر آیات و روایات استقرار خدا بر عرش و فرود آمدن او بر آسمان دنیا و زمین^۲ و داشتن

۱. برای اطلاع بیشتر درباره گروه خوارج به کتاب *وقعة صفین، الخوارج و الحقیقة الغائبة، تاریخ سیاسی صدر اسلام شیعه و خوارج*، و کتاب‌های مربوط به تاریخ زندگانی امام امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب‌های ملل و نحل و فرق و مذاهب مراجعه شود.

۲. ر.ک: *مجموعه رسائل الکبری*، رساله ۱۱، ص ۴۵۱؛ *تاریخ المذاهب الإسلامیة*، ص ۳۱۱؛ *رحلة ابن بطوطة*، ص ۱۱۳.

مکان در فرازهای آسمان،^۱ اعتقاد دارند که ذات پاک خداوند دارای کف دست، انگشتان،^۲ دو پا و گیسوان است.^۳ آنان با فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ و آثار باقی مانده از آنان مخالفت می کنند، هر نوع مرثیه خوانی بر اهل بیت ﷺ،^۴ زیارت قبور^۵ و توسل به انبیا و پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی را ممنوع و حرام می دانند^۶ و معتقدان و عاملان این امور را بدعتگر، مشرک و کافر قلمداد می کنند، آنان را مهدور الدم می شمردند، آنها را به خاک و خون می کشند و اموالشان را به غارت می برند.^۷

♦ وجوه مشترک خوارج و وهابیت در اندیشه و عمل

با بررسی مبانی اندیشه های خوارج و وهابیت، وجوه مشترک فراوانی میان این دو گروه می توان به دست آورد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. برداشت های نادرست از دین

خوارج برداشت انحرافی از قرآن و فهم نادرست از دین داشتند. آنان با استدلال به ظاهر آیه شریفه «...إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ...»^۸ هر حکومتی به جز حکومت الهی را قبول

۱. ر.ک: مجموعه رسائل الکبری، رساله ۱۱، ص ۴۲۹.

۲. ر.ک: کتاب التوحید، ص ۱۵۷.

۳. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۸.

۴. ر.ک: البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۸.

۵. کتاب الرد علی الإختانی، ص ۱۸ و ۵۲؛ الجامع الفرید، کتاب زیارة، ص ۴۳۸؛ التحقیق و الإیضاح لکثیر من

مسائل الحج و العمره، ص ۸۸-۹۰.

۶. ر.ک: الجامع الفرید، ص ۳۰۶ و ۵۰۱.

۷. ر.ک: البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۵۴ و ۲۷۳؛ تاریخ ابن خلدون؛ ج ۴، ص ۴۴۹ و ۴۴۷؛ عنوان النجد، ج ۱،

ص ۱۲۱؛ تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ج ۱؛ ص ۷۳-۹۲؛ صفحات من تاریخ جزیرة العرب الحدیث،

ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ فجر الصادق، ۲۲؛ مسیر طالبی، ص ۴۰۸.

۸. سوره انعام، آیه ۵۷.

نداشتند و گفتند: «لا حکم الا الله»، حکومتی جز حکومت خدا نیست. به همین دلیل حکمیت را باطل و کفر پنداشتند.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شعار این گروه فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُّ بِهَا الْبَاطِلُ»^۱؛ یعنی جمله «لا حکم الا الله»، کلمه حق است، ولی خوارج از این آیه اندیشه باطل دارند؛ زیرا حکم در این آیه به معنای قانون و برنامه حکومت است، نه به معنای حکومت و فرمانروایی. ماده «حکم» دلالت دارد بر اتقان و استحکامی که اگر در هر چیزی وجود داشته باشد، اجزایش از متلاشی شدن و تفرقه محفوظ می‌ماند و هر موجودی که براساس حکمت به وجود آمده باشد، اجزایش متلاشی نمی‌گردد و در نتیجه، اثرش ضعیف و نیرویش در هم شکسته نمی‌شود. برگشت جمیع مشتقات این ماده از قبیل احکام، تحکیم، حکمت، حکومت و... به همین معنای جامع است. امر در امری که می‌کند و قاضی در حکمی که صادر می‌کند، گویی در مورد امر و حکم، نسبتی ایجاد می‌کند و مورد امر و حکم را با آن نسبت مستحکم می‌سازد و بدین وسیله ضعف و فتوری را که در آن راه یافته بود، جبران می‌کند.^۲ بنابراین حکم در این آیه به معنای فرمانروایی نیست، بلکه به معنای قانون است. از این گذشته، خود قرآن آشکارا مردم را در موارد اختلاف، به حکمیت و داوری فراخوانده است:

﴿وَإِنْ حُفَّتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾^۳؛

هرگاه بیم آن رفت که میان زن و شوهر اختلاف پدید آید، داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن برگمارید. وهابیان نیز مانند خوارج، بر اثر برداشت‌های نادرست خود از آیات و روایات، شفاعت، توسل، استغاثه، نذر، را شعار مذهبی خود قرار می‌دهند، ولی می‌گویند

۱. نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، خطبه ۴۰.

۲. تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۳. سوره نساء، آیه ۳۵.

درخواست شفاعت، استغاثه، توسل و نذر برای غیر خدا جایز نیست. این درست است که شفاعت و استغاثه و غیر اینها همه از خداست و در واقع، خداوند است که مورد استغاثه قرار می‌گیرد. او مددکار حقیقی انسان است. فقط او غنی است و غیر او همه محتاج‌اند و امر شفاعت و امثال آن به دست قدرت خداوند تعالی است، ولی وهابی‌ها منظور دیگری دارند و آن اینکه ما نباید کسانی را که خدا بزرگشان کرده (پیامبران و اولیا)، بزرگشان بداریم و به آنها متوسل بشویم و شفاعت بطلبیم و برای رفع نیاز به سراغ آنها برویم و نذر کنیم. از این رو، می‌گویند: شفاعت، توسل و یاری خواستن از کسانی که خدا آنها را شفیع، وسیله تقرب و دادرس مردم قرار داده، بدعت است. این در حالی است که آیه‌ها و روایت‌های فراوانی در متون دینی بر جواز این اعمال وارد شده است.

۲. تطبیق آیات مربوط به کفار و مشرکان علیه مسلمانان

خارج آیاتی را که درباره کافران و مشرکان نازل شده بود، بر مسلمانان و مؤمنان تطبیق می‌کردند. دلیل این سخن، کلام رسول خدا ﷺ است که در وصف خارج فرمود: «آنان آیاتی را که مربوط به کافران است، شامل مؤمنان و مسلمانان می‌دانند».^۱ در حدیث دیگر فرمود: «أخوف ما أخاف على أمتي رجل متأول للقرآن يضعه في غير موضعه»^۲ خطرناک‌ترین چیز بر امت من مردی است که قرآن را تأویل کند تأویل و آن را برافرادی بداند که مد نظر نیستند».

از ابن عباس روایت شده: «لا تكونوا كالخوارج تأولوا آيات القرآن في أهل القبلة»^۳ همچون خوارج نباشید که آیات قرآن را تأویل می‌کنند و شامل اهل قبله و مسلمانان می‌دانند؛ درحالی‌که آن آیات در حق اهل کتاب و مشرکان نازل شده است. آنها

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۳۷، باب ۲۲، ح ۵۸۰/العمدة، ص ۴۵۹، ح ۹۶۳.

۲. الدرر السنية، ص ۴۷.

۳. الصواعق الإلهية، ص ۳۸.

معنای این آیات را درک نکردند، خون‌ها ریختند و اموال غارت کردند و در حالات وهابیان می‌بینیم که اینان هم همین کارها انجام می‌دهند.

آنان برای اثبات کفر مرتکبین کبیره به آیات فراوانی استدلال می‌کردند. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱ «و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند، کافرند». چگونگی استدلال آنان این بود که مرتکب کبیره از آن جهت که گناه انجام می‌دهد، به حکمی که خداوند فرو فرستاده، حکم نمی‌کند.^۲ استدلال دیگر خوارج به این آیه است: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۳ «جهنم کافران را فراگرفته است». خوارج می‌گویند: خداوند در این آیه شریفه فرموده است: «جهنم کافران را احاطه کرده است، و می‌دانیم که گناهکاران کافرند؛ پس آتش جهنم آنان را فرا خواهد گرفت». عین همین شیوه را وهابی‌ها در پیش گرفته‌اند و با استدلال به آیات مربوط به مشرکان و بت‌پرستان مانند: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^۴ و ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^۵ و... همه مسلمانان را مشرک و کافر می‌شمارند. آنان عقاید شرک‌آلود و بت‌پرستی را با آداب و مراسم اسلامی مانند احترام به پیامبر و آل و اصحاب او انجام می‌دهند، مقایسه می‌کنند و کار مسلمانان را مانند مشرکان صدر اسلام می‌دانند. این برداشت و مقایسه که موجب تکفیر و مباح دانستن جان و مال مسلمانان شده و انحراف در دین و مذهب است، شاید چنین جمود و تعصبی، مهم‌ترین شباهت وهابیت به خوارج صدر اسلام باشد.

۱. سوره مائده، آیه ۴۴.

۲. ر.ک: شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۰۲.

۳. سوره توبه، آیه ۴۹.

۴. سوره جن، آیه ۱۸.

۵. سوره یونس، آیه ۱۸.

۳. ضعف فرهنگی، دینی و اقتصادی

بیشتر خوارج از عرب‌های صحرانشین بودند و فقط عده کمی از آنان عرب ساکن روستاها بودند و اینان در سال‌های نزدیک به ظهور اسلام، در فقر و تنگدستی شدیدی به‌سر می‌بردند و با ظهور اسلام نیز وضع مادی آنان بهتر نشد؛ زیرا همچنان در محنت و سختی و دشواری‌های زندگی بیابانی گرفتار بودند و درحالی دین اسلام به سراپرده دل آنان راه یافت که قلب‌هایشان با ساده اندیشی و تنگ‌نظری و دوری از دانش‌ها همراه بود. مجموعه این عوامل دست به‌دست هم دادند تا به دلیل کوتاهی افق دید، و بی‌باکی تهور به سبب صحرانشینی، و زهد و ترک دنیا بر اثر نداشتن و نیافتن، انسان‌هایی مؤمن و متعصب پدید آیند؛ چه اینکه انسان فقیر، هرگاه ایمان بر او چیره شود و عقیده درستی وجدانش را بیدار کند، از خواسته‌های مادی و لذت‌های دنیایی دست برمی‌دارد و با تمام وجود به نعمت‌های آخرت روی می‌آورند.^۱ این‌گونه زندگی در صحراهای خشک و مخوف آنان را به خشونت، بی‌رحمی و تندى و درشتی وا می‌داشت. یکی از اموری که سبب شد مردم تحت تأثیر دعوت محمد بن عبدالوهاب قرار گیرند و بستر را برای گسترش تفکر او فراهم کرد، وضعیت ضعف فرهنگی، دینی و اقتصادی سرزمین نجد (محیط اعلان دعوت محمد بن عبدالوهاب) بود. براساس گزارش‌های تاریخی، ابن عبدالوهاب در سرزمین‌هایی که عالمان اسلام‌شناس و مردمانی برخوردار از فرهنگ غنی اسلام داشت، موفق نبود؛ زیرا به محض اظهار عقیده، دانشمندان اسلامی او را تکفیر و تفسیق و از شهر اخراج می‌کردند، اما مردم عادی و بدوی نجد به سبب نداشتن دانشمندان اسلامی روشنگر، دعوت او را می‌پذیرفتند. جهل فرهنگی و اعتقادی مردمان این منطقه زبازد تاریخ است. اینان آگاهی کاملی از آموزه‌های حقیقی اسلام نداشتند که برای پذیرش هر سخن تازه آماده بودند، به‌ویژه دعوت ابن عبدالوهاب که با متهم ساختن تمام مسلمانان به شرک و بت‌پرستی و حلال بودن ریختن خون مردم مسلمان و به غنیمت‌بردن ثروت آنان

همراه بود، بدویان صحراگرد ساده‌اندیش و گرسنه را برای غارت و چپاول اموال دیگر مسلمانان برمی‌انگیخت.

۴. استفاده‌های ابزاری از شعارهای دینی

یکی از شگردهای خوارج جهت تحت تأثیر قرار دادن مردم و گمراه کردن افکار عمومی، استفاده ابزاری از گزاره‌ها و شعارهای دینی مانند: ایمان، لاحکم إلا لله و براءت جویی از ستمگران، خون مسلمانان را مباح می‌دانستند و سرزمین‌های اسلامی را به خون مسلمین رنگین می‌ساختند و همه جا را آماج تهاجم خود قرار می‌دادند و غیر از خود دیگران را مسلمان نمی‌انگاشتند. از این شگرد وهابیت نیز بطور گسترده و حساب شده در جذب دیگران استفاده کرده‌اند. این حرکت از مهم‌ترین عوامل نفوذ و پیشرفت وهابیان بود، آنها با شعارهای همچون وحدت و انسجام مسلمین، بدعت‌زدایی و جهاد با کافران و مشرکان، روحیه جهادی در میان مردم القا می‌کردند و عوام الناس را پیرامون رهبران‌شان گرد می‌آوردند و با این روش مرموزانه و خوارج‌گونه به تمام جنایات‌شان رنگ مذهبی می‌دادند و آن را فریضه دینی پنداشته و به قصد قربت انجام می‌دادند، لذا محمد بن عبدالوهاب از این حربه خوب به نفع خویش استفاده کرد؛ زیرا این حربه همیشه مورد توجه مسلمین قرار داشت و امتیازهای زیادی را برای آنها داشت. در این راستا تمامی اختلافات و درگیری‌ها رنگ مذهبی و اعتقادی به خود می‌گیرد و در نتیجه مسلمین و پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی، با قصد قربت و فریضه دینی در این درگیری‌ها و صحنه‌های نبرد حضور می‌یابند و بر این اساس، با احساس رضایت از رفتار خود، غریزه‌ای معنوی خود را هم‌ارضا می‌نمایند، در حقیقت می‌توان گفت وهابیت عقاید مردم را به بازی گرفت و از این را منافع خودشان را تامین کرد.

یکی از عوامل نفوذ وهابیت در سرزمین نجد و خاستگاه اصلی‌شان تشنت و پراکندگی آن سرزمین بود، مردم آنجا که از هرج و مرج و قتل و خشونت و پراکندگی به شدت خسته بودند و تشنه‌ای وحدت و آرامش و یکپارچگی بودند در چنین شرایطی

وهابیت با شعار وحدت و انسجام مسلمین وارد شدند و مردم آن سرزمین آنها را براحتی پذیرا شدند.

۵. سرسختی، تعصب و لجاجت

هم خوارج و هم وهابیان در مقایسه با دیگر مذاهب اسلامی سرسخت‌ترین فرقه‌ها در دفاع از باورهای خویش‌اند و حاضر به پذیرفتن سخن منطقی مخالف خود و اهل گفتگو و بحث منطقی نیستند. تمام تلاش آنان این است که باید باورهای ما را بپذیرید، و گرنه مشرکید و با شما مانند مشرکان معامله می‌کنیم. لذا امام امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به خوارج فرمود:

پس اگر بر این پندار اصرار دارید که من به خطا رفتم و گمراه شدم، چرا عموم امت محمد صلی الله علیه و آله را به گمراهی نسبت می‌دهید؟ آنان را به خطای من مؤاخذه می‌کنید و به گناهان من تکفیر می‌کنید؟! شمشیرهایتان را بر گردنتان آویخته‌اید و آن را بر نقاط پاک و آلوده به طور یکسان قرار می‌دهید و گنهکار را با کسی که گناهی مرتکب نشده، یکی می‌انگارید؟ شما می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرد زناکار دارای همسر را سنگسار کرد، ولی بر جنازه‌اش نماز خواند و اهلش از او ارث بردند. قاتل را کشت و اهلش اموالش را به ارث بردند و دست سارق را برید و زناکار بی‌همسر را تازیانه زد، ولی سهم آنان را از بیت المال پرداخت و آنان با زنان مسلمان ازدواج کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به سبب گناهشان مؤاخذه کرد و حکم خدا را در مورد آنها برپا داشت، ولی سهمی را که از مسلمانی داشتند، از آنان بازنگرفت و اسمشان را از زمره اهل اسلام خارج نکرد.^۱

وهابیان نیز مانند خوارج در بحث‌ها و مجادله‌ها آن‌چنان از خود سرسختی و لجاجت نشان می‌دهند که هیچ منطق و استدلالی را بر نمی‌تابند، و هیچ اندیشه‌ای را نمی‌پذیرند؛ هر چند درست باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۶. مقدس مآبی و جمود فکری

شبهت دیگر وهابیان با خوارج آن است که خوارج خیلی به ظاهر مقدس، ولی قشری، کوتاه‌نظر و دارای جمود فکری بودند و به نماز و تلاوت قرآن اهتمام زیاد می‌ورزیدند، حتی از زیادی سجده، پیشانی‌شان پینه بسته بود و در عین حال خواستار حقیقت بودند. گویند یکی از آنان خوکی را با شمشیرش کشت و دیگری اعتراض کرد و گفت این عمل تو فساد در روی زمین است! نیز گفته‌اند یکی از خوارج در سر راه خرمایی جست و آن را در دهان گذاشت. دیگری سر رسید و خرما را از دهان او بیرون آورد که چیز حرام خوردی! به راحتی مسلمانان را می‌کشتند و زنان آنان را اسیر می‌گرفتند و آنها را در بازار برده‌فروشان خرید و فروش می‌کردند. آنها در عین حال که از خوردن خرمایی که بر سر راه افتاده بود، خودداری می‌کردند و کشتن خوک وحشی را در بیابان، فساد در زمین می‌پنداشتند، کشتن صحابی پیامبر را هم که روزه‌دار بود و قرآن به گردن آویخته بود، واجب می‌دانستند و تمام مسلمانان و همه مرتکبین گناه کبیره را کافر تلقی می‌کردند.

وهابیان نیز چنین هستند. به ظاهر تعصب در دین دارند و در مسائل دینی به‌ویژه نماز سخت‌گیرند و به پندار خودشان در طلب حق هستند. ابن تیمیه، نظریه پرداز بزرگ وهابیت، می‌گوید: اگر کسی به سبب شغل و کسب‌وکار نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر بیندازد، قتل او واجب است.^۱ اینان مسلمانان را کافر و مشرک و خون و مالشان را حلال می‌دانند و قتلشان را به این بهانه که قبور اولیای الهی را زیارت و از آنان شفاعت می‌طلبند و به مقربان ربوبی توسل می‌جویند، لازم می‌شمارند. آنان وقتی به شهرهای مسلمانان حمله می‌کردند، زنان و بچه‌ها و پیر و جوان آنان را به خاک و خون می‌کشیدند و اموال آنها را غارت می‌کردند.

۱. الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۵۶، استفتای ۱۴۵.

۷. ظاهرگرایی

خوارج گروهی ظاهرگرا بودند که در همه مسائل علمی و عملی تنها به ظاهر آیات و روایات بسنده می‌کردند، در فهم متون دینی هیچ‌گونه تلاش ذهنی از خود نشان ندادند، در دفاع از خودشان به ظاهر آیات قرآن استدلال می‌کردند و در پی فهم مقصود، موضوع و هدف خداوند از آیات بر نمی‌آمدند، به الفاظ استدلال می‌کردند و گمان داشتند که ظاهر الفاظ دین مقدس است. این از ویژگی‌های گروه خوارج بوده است.^۱ در اثبات باورهای انحرافی‌شان، به ظاهر برخی از آیات و روایات استناد جسته، امت اسلامی را تکفیر می‌کردند و غیر از هم‌فکران خود دیگران را مسلمان نمی‌دانستند.

ظاهرگرایی آنان به آیات قرآن به حدی بود که بدون تحقیق و بررسی به کار می‌گرفتند. نقل شده است که شخصی از عبیده بن هلال به اتهام زنا با همسرش به قاضی شکایت کرد. قاضی وی را احضار کرد و پیش شاکی به او تفهیم اتهام کرد. عبیده از جا برخاست و گفت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا حَسْبُهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَبِيرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.^۲ خوارج همین‌که این آیات را شنیدند، گریستند و برخاستند و او را در آغوش گرفتند و گفتند: برایمان استغفار کن.^۳

وهابیان نیز از ظاهر آیات قرآن برداشت‌هایی می‌کنند که هیچ انسان خردمندی نمی‌تواند آنها را بپذیرد؛ مانند اعتقاد به جسمانیت خداوند یا تفسیر ظاهر بیانه از عرش، قلم، لوح، کرسی، برزخ، رؤیت خداوند و نسبت دادن دست و پا و اعضا و جوارح به خداوند و ده‌ها مطلب دیگر.^۴

۱. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۵۶ و ۶۷.

۲. سوره نور، آیه ۱۱.

۳. کامل میرد، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۴. مستندات مطالب یاد شده در مباحث پیش مشخص شده است.

۸. تکفیر مسلمانان

یکی از نخستین عقاید خوارج تکفیر مرتکبین کبیره است، تاجایی که نظریه تکفیر را اساسی‌ترین نکته‌ای دانسته‌اند که خوارج بر آن اتفاق نظر دارند.^۱ آنان تعرض به جان، ناموس، اطفال و اموال مسلمانان را جایز می‌دانستند. از نظر ازراقه (پیروان ابوراشد نافع بن ازرق)، از گروه‌های افراطی خوارج، باقی‌ماندن در شهر مسلمانان، خوردن ذبیحه آنان، ازدواج با آنها و ارث بردن از آنها جایز نیست. ازراقه اطفال مخالفان را نیز کافر و آنها را در آتش دوزخ مخلد می‌دانستند و خود را ملتزم به بازگرداندن امانات مسلمانان و مخالفان نمی‌دانستند. نافع می‌گوید: مسلمانان مانند مشرکان عرب‌اند. از آنها جزیه قبول نمی‌کنیم و بین ما و آنان نسبتی نیست، مگر شمشیر یا اسلام. خداوند کشتن آنان را برای ما حلال کرده و اموال آنان برای ما فیء است.^۲

وهابی‌ان نیز مسلمانانی را که عقایدی مخالف با باورهای آنان دارند، کافر می‌دانند و خون و مال آنها را حلال می‌شمارند و فرزندان مسلمانان را اسیر می‌گیرند. آنان مسلمانان را مشرک و کشورهای اسلامی را سرزمین کفر معرفی می‌کنند و هجرت از آنجا را لازم و ضروری می‌دانند،^۳ حتی کسی را که نماز را ترک کرده است، اگرچه منکر آن نباشد، واجب القتل می‌شمارند.^۴

سلیمان بن عبدالوهاب در رساله‌ای بر ردّ اندیشه‌های برادرش (محمد بن عبدالوهاب) می‌نویسد:

ابن تیمیه گفته است که خوارج دو ویژگی داشته‌اند که به سبب آن از دیگر مسلمانان و پیشوایان آنان جدا شده‌اند: نخست آنکه از سنت فاصله گرفته‌اند و آنچه را سنت نیست، سنت انگاشته‌اند. دوم

۱. ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۷۳.

۲. ر.ک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ کتاب فرقة الأزارقة؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۷۲۶-۷۳۹.

۳. ر.ک: الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۰، ص ۷-۸۶.

۴. الفتاوى الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۶، استفتای ۱۴۵.

آنکه مسلمانان را به دلیل ارتکاب گناه، کافر قلمداد کرده و بر اثر آن حکم به حلیت خون و مال آنها داده و سرزمین اسلام را سرزمین کفر شمرده‌اند. پس سزاوار است که مسلمانان از این دو اصل غلط برحذر باشند و از پیامدهای آن دو اصل یعنی دشمنی با مسلمانان و لعن و سرزنش آنان و حلال شمردن خون و مال آنها و به‌طور کلی از هرگونه بدعتی بپرهیزند.^۱

ویژگی‌هایی که ابن تیمیه برای خوارج گفته است، در وهابیان نیز وجود دارد.

۹. ایجاد تفرقه میان مسلمانان

قرآن مجید اَمّت اسلام را از تفرقه بر حذر داشته است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾.^۲ از نظر قرآن، یکی از بدترین عذاب‌های الهی، تفرقه و دو دستگی در جامعه است؛ چنان‌که قرآن کریم با اشاره به آن می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾.^۳

در سیره و سنت رسول خدا ﷺ نیز، اتحاد و همبستگی مسلمانان پیوسته مورد ستایش و سفارش بوده است. نخستین اقدام پیامبر در مدینه، اجرای عقد اخوت و برادری میان دو طایفه بزرگ اوس و خزرج بود. بنابراین آنچه طبق قرآن و سنت رسول خدا ﷺ باید بدان متعهد بود، ایجاد وحدت میان مسلمانان است که لازم است در برابر دشمنان اسلام، ید واحده بشوند و اجازه ندهند دشمنان از اختلاف نظر مسلمانان سوء استفاده بکنند، اما متأسفانه دیروز خوارج و امروز وهابیان با متهم کردن

۱. «أحدهما: خروجهم عن السنّة، وجعلهم ما ليس بسنة سيئة، وجعلهم ما ليس بحسنة حسنة. الثاني في الخوارج وأهل البدع، أنهم يكفرون بالذنوب والسيئات، ويترتب على ذلك استحلال دماء المسلمين وأموالهم، وأن دار الإسلام دار حرب، ودارهم دار الأمان ...» (الصواعق الإلهية، ص ۸۵-۸۶).

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. سوره انعام، آیه ۶۵.

مسلمانان به کفر و شرک در جوامع اسلامی بر طبل تفرقه و کوبیده‌اند. وهابیت برای رسیدن به اهداف خود از وسیله تفرقه میان تشیع و اهل سنت به‌خوبی بهره می‌برند و تلاش می‌کنند میان شیعیان و برخی از گروه‌های اهل سنت که در طول سال‌های متمادی زندگی مسالمت آمیز با شیعیان داشته‌اند، تفرقه ایجاد کنند و سپس آنها را به گروه خودشان جذب کنند. با وجود اختلاف مذاهب و عقاید میان امت‌های اسلامی در طول تاریخ، مسلمانان با انس و الفت و محبت در کنار یکدیگر زیسته‌اند و مدارس، حوزه‌ها و جنبش‌های آزادی‌طلبانه سیاسی را تأسیس کرده و در مناسبت‌های دینی امت اسلامی در کنار همدیگر بوده‌اند، اما وهابیان امت را به تفرقه انداخته و رگ و ریشه آنان را از هم گسسته‌اند. آنان بر خلاف این جریان عمومی مسلمین و بر طبق میل دشمنان، دست به اقدامات فتنه انگیزانه می‌زنند؛ مانند انتشار کتاب‌های تفرقه انگیز در میان حجاج، تبلیغ نفاق‌انگیز و سخنرانی‌های تفرقه‌افکنانه از پشت تریبون‌ها که خطبای متعصب وهابی در ایام حج ایراد می‌کنند بمب‌گذاری، کشتار و ترور زوار حرم اهل بیت پیامبر ﷺ و کشتار افراد مظلوم و بی‌دفاع و افتخار کردن به این کشتارها و ترورها.

۱۰. ستیز با مسلمانان و دوستی با کافران

یکی دیگر از شباهت‌های وهابیت به خوارج، کشتن مسلمانان و جهاد علیه آنان و وانهادن کفار و مشرکان و دوستی با آنان است. خوارج، مسلمانان را به خاک و خون می‌کشیدند و اموال آنان را به غارت می‌بردند و ناموس آنها را مباح می‌شمردند. برای نمونه روزی گروهی از مسلمانان با خوارج روبه‌رو شدند. خوارج پرسیدند: شما کیستید؟ یکی از مسلمانان که خیلی باهوش و زیرک بود، گفت: بگذارید من پاسخ دهم. او چنین گفت: ما طایفه‌ای از اهل کتاب هستیم و به شما پناه آورده‌ایم تا کلام خدا را بشنویم. پس ما را به نقطه امنی برسانید. خوارج به همدیگر گفتند: پیمان پیامبر را محترم بدارید. بخشی از قرآن را بر آنها بخوانید و کسی را بر آنان بگمارید تا آنها را سالم به نقطه امن برساند! اما در مقابل به عبدالله بن خباب، صحابی پیامبر، گفتند: نظرت درباره علی بن ابی‌طالب ﷺ چیست؟ او شروع به مدح و ثنای علی ﷺ کرد.

خوارج به او گفتند: تو از کسانی هستی که مرید نام اشخاص هستند. سپس خوارج این صحابی پیامبر را همراه با همسرش که آبستن بود، در کنار نهر آب کشتند و خونشان را در جوی روان ساختند.^۱ بنابراین بت پرستان و مشرکان از شر خوارج در امان بودند؛ چنان که رسول خدا ﷺ در این باره فرمود: «يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَ يَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْتَانِ؛ آنان مسلمانان را می‌کشند و بت پرستان را به حال خود رها می‌کنند».^۲

دشمنی خوارج با مخالفان خود و کافر نامیدن آنها، سالیان سال بلکه قرن‌ها ادامه داشت در سال ۴۵ ق پس از کشته شدن نافع بن ازرق، خوارج شورش کردند و هر کس از مخالفان خود را می‌یافتند، به قتل می‌رساندند، تا آنجاکه بسیاری از مردم به بصره فرار کردند.^۳

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: صاحب الزنج در سال ۲۵۵ ق در زمان حکومت مهتدی شورش کرد و او از فرقه ازارقه خوارج بود؛ زیرا او همانند ازارقه زنان و کودکان و پیران و کسانی را که سزاوار کشته شدن نبودند، می‌کشت و معتقد بود همه گناهکاران مشرک‌اند.^۴

نافع بن ازرق برای اثبات جواز کشتن کودکان به سخن نوح علیهم السلام استناد می‌کرد:

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذُرِّيًّا ۖ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾؛^۵ «نوح گفت: پروردگارا، هیچ‌یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار؛ چرا که اگر آنان را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند. نافع می‌گوید: نوح علیهم السلام دعا کرد و از خداوند

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۱۳، باب ۲، ح ۱۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص

۲۸۱-۲۸۳، باب أخبار خوارج.

۲. المجازات النبویة، ص ۲۵۵، ح ۲۷۳.

۳. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۲۷.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸.

۵. سوره نوح، آیات ۲۶-۲۷.

درخواست نکرد قومش را عذاب کند و او قوم خویش را کافر نامید، با اینکه برخی از آنان کودک و برخی هنوز به دنیا نیامده بودند، پس چگونه نوح علیه السلام کودکان و جنین‌های امت خویش را کافر بنامد و ما کافر نخوانیم؛ درحالی که خداوند می‌فرماید: ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَئِكَ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾^۱ «آیا کافران شما بهتر از آنان‌اند یا برای شما امان‌نامه‌ای در کتاب‌های آسمانی نازل شده است؟»^۲

وهابیان نیز چنین بوده‌اند و هستند در هیچ تاریخی نقل نشده است که وهابیان با کافران بجنگند یا مشرکی را بکشند. آنان تنها مسلمانان را از دم شمشیر گذرانده‌اند، بی آنکه گناهی از آنها سرزند. کافی است کشتار مردم کربلا، طائف، یمن، حجاز و غیره^۳ را از نظر بگذرانیم. آیا وهابی‌های به ظاهر ضد شرک و الحاد، تاکنون یک گلوله به سوی رژیم غاصب قدس و سران استکبار جهانی و مشرکان امروز جهان شلیک کرده‌اند؟

۱۱. تحمیل اندیشه‌های انحرافی خود بر مسلمانان

هر دو گروه سعی می‌کنند اندیشه‌های خودشان را با جنگ و خون‌ریزی بر دیگران تحمیل کنند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکردند؛ درحالی که از اصول مسلم اسلام این است که تعامل فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در میان خودشان و با دیگر ادیان و فرق باید براساس اصول منطقی و دوستانه باشد و طبق فرمایش قرآن کریم در بحث‌ها و مناظرات حتماً باید حکمت، اندرز نیکو و جدال احسن رعایت شود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۴؛ حتی

۱. سوره قمر، آیه ۴۳.

۲. تلخیص المحصل، ص ۴۰۴ و ۴۶۶.

۳. رک: تاریخ نجد و دعوت الشیخ محمد، ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ج ۱، ص ۷۳-۹۲؛

الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ج ۱، ص ۴۵ و ما بعد آن؛ تاریخ العربیة السعودیة، ج ۱، ص ۱۳۹ و ما بعد آن؛

فجر الصادق، ص ۲۲؛ مسیر طالبی، ص ۴۰۸؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۳۵۲.

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

تأکید می‌کند که این شیوه را درباره کفار و اهل کتاب نیز رعایت کنید؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَدِّلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱.

۱۲. بدعت در دین

شباهت دیگر وهابیان به خوارج آن است که هر دو بدعت‌های فراوانی در دین به‌وجود آورده‌اند. با مراجعه به کتاب‌های تاریخ فرق اسلامی و ملل و نحل نمونه‌های فراوانی از بدعت‌های فرقه وهابیان و خوارج را می‌توان دید، اما برای اختصار در ذیل فقط به بیان برخی از بدعت‌های آنان می‌پردازیم:

(الف) بدعت‌های خوارج

برخی از بدعت‌ها و تحریف‌های آنان عبارت است از:

۱. مدعی شده‌اند که آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾^۲، درباره ابن‌ملجم نازل شده است.

۲. نجات (پیروان نجده بن عامر حنفی) از گروه‌های خوارج به حد شراب خواری معتقد نبودند.

۳. خوارج با استفاده از ظاهر آیه شریفه: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^۳ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ^۴، ارتکاب گناه کبیره را برای پیامبران علیهم‌السلام روا می‌دانستند.

۴. اجماع بر اینکه هر کس گناه کبیره‌ای انجام دهد، کافر است و از دین به‌کلی خارج می‌شود و از همین روی در کنار کافران پیوسته در آتش دوزخ خواهد بود.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳. سوره فتح، آیه ۱.

۵. آنان حد رجم (سنگسار کردن زناکار) را ثابت نمی‌دانستند و می‌گفتند: آنچه در قرآن وجود دارد، فقط حدتازیانه برای مرد و زن زناکار است و حکم رجم در قرآن و روایات نیامده است.

۶. همچنین معتقدند که حد قذف (نسبت ناروا) فقط برای کسی ثابت است که زن پاکدامنی را متهم به زنا کند، ولی عکس آن ثابت نشده؛ زیرا آنان به ظاهر آیه قرآن تمسک جسته‌اند که درباره قذف مردان پاکدامن سخنی به میان نیامده است: «و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، چهار گواه بر این گفته نمی‌آورند. پس بر آنان هشتاد تازیانه بزنید و از این پس هرگز شهادت آنان را نپذیرید، و ایشان فاسقان‌اند».^۱

۷. مسلمانان را تکفیر کردند و خون آنان را مباح دانستند؛ مانند جریان عبدالله بن خباب که ذکر گردید.

ب) بدعت‌های وهابیان

وهابیان نیز بدعت‌هایی ایجاد کرده‌اند؛ مانند:

۱. عدم جواز بستن بار سفر به قصد زیارت قبور انبیا و صالحین؛^۲

۳. حرمت بنای مسجد بر قبور؛^۳

۴. توسل به میت مانند کار بت‌پرستان است؛^۴

۵. کسی که نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر افکند، واجب القتل است^۵

درحالی‌که رسول خدا از کشتار نمازگزاران نهی کرده است؛ هر چند مشرک و منافق باشند.

۱. ر.ک: التنبيه والرد، ص ۵۱؛ مقالات الإسلامیین واختلاف المصلّین، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۲؛ الفرق بین

الفرق، ص ۸۲-۸۷؛ التبصیر فی الدین، ص ۴۹-۵۱؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۲.

۲. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، شماره ۴۲۳۰.

۳. کتاب الزیارة، ص ۴۱۰، المسألة الرابعة.

۴. الجامع الفريد، رسالة التطهير الاعتقاد، ص ۵۰۱.

۵. الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۵۴، استفتای ۱۴۵.

عسقلانی در کتاب *الإصابة* در ضمن بیان زندگی‌نامه «سرقوحه» که از منافقین بوده، بیان کرده: اصحاب پیامبر قصد داشتند او را بکشند. رسول خدا ﷺ پرسید: هل یصلّی؟ فقالوا: إذا رآه الناس. قال: إني نهيت أن أقتل المصلّين؛ آیا او اهل نماز است؟ گفتند: بله. فرمود: از کشتن نمازگزاران نهی شده‌ام.^۱

۱۳. ارائه تصویر خشن و بی‌منطق از اسلام

خوارج و وهابی‌ها سهم بزرگی در خشن و بی‌منطق جلوه دادن اسلام برجهانیان را داشته‌اند. مطالعه و تحقیق در تاریخ پیدایش و عملکرد این دو گروه این ادعا را به روشنی ثابت می‌کند، و این امر بر کسی پوشیده نبوده است، کشتار و قتل عام مسلمانان و به خصوص شیعیان که خوارج و وهابی‌ها در طول عمر خود انجام داده‌اند، بسیار وحشتناک است؛ مانند کشتارهای هولناک در نجد، حجاز و عراق و... از میان آنان گروه‌های تندرو و خشن مانند القاعده، طالبان و سپاه صحابه سر برآورد. آنان با تربیت افراد ناآگاه و جاهل حملات تروریستی و انتحاری را گسترش دادند؛ به‌طوری‌که هیچ جای دنیا از خطر تروریستی و حمله انتحاری پرورش‌یافتگان وهابی در امان نیست. اینان مشکلات بزرگی برای مسلمانان در پیش مردم جهان ایجاد کردند. می‌توان گفت قتل و خشونت لازمه جریان وهابیت است؛ به‌طوری‌که با شنیدن نام وهابی، ترور و خشونت نیز در اذهان تداعی می‌شود. لذا با وجود اینکه دین اسلام دین صلح و آشتی و پیامبرش پیام‌آور مهر و خوبی‌ها و رحمت برای عالمیان است، خشونت و انتحار از وهابی‌ها چهره‌ای خشن، تروریست، وحشی و عقب‌مانده در جهان ترسیم می‌کند.

۱۴. تفسیر به‌رأی

تفسیر به‌رأی، برابرکردن آیات قرآن با اندیشه‌ها و باورهای خود است. خوارج از فرقه‌هایی به‌شمار می‌روند که می‌کوشیدند قرآن و روایات را در جهت اثبات باورها و اندیشه‌های خود تفسیر کنند. مبرد در این باره می‌نویسد:

۱. *الإصابة*، ج ۳، ص ۳۷، شماره ۳۱۲۸.

نافع بن هلال، از گروه خوارج، حکم به کفر قاعدان و اطفال آنان داد و کشتنشان را جایز اعلام کرد. نجدة بن عامر، رئیس گروه دیگر خوارج، نامه‌ای به نافع نوشت که تو کسانی کافر و واجب القتل دانستی که عذرشان در کتاب خدا آمده است: ﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱.

نافع در جواب نوشت: «تو مرا نصیحت کردی و در سه امر به من ایراد گرفتی. اکنون تفسیر آنها را برایت بیان می‌کنم. اما قاعدان این زمان همچون قاعدان زمان پیامبر نیستند؛ زیرا آنها در مکه محصور و مقهور بودند و راهی برای فرار نداشتند. قرآن فرموده که آیا زمین خداوند وسیع نیست، پس چرا هجرت نمی‌کنید؟ همچنین هنگامی که اعراب از پیامبر اجازه گرفتند که در جنگ شرکت نکنند، خداوند فرمود: ﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲. اما در مورد اطفال، قرآن از زبان نوح می‌فرماید: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذُرِّيًّا ۖ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾^۳. در این آیه نوح فرزندان کفار را قبل از تولدشان کافر دانسته است. مسلمانان مثل کفار عرب‌اند که جزیه آنها پذیرفته نمی‌شود. اما مباح بودن امانات؛ همچنان که خداوند خون آنها را حلال کرد، اموال آنها را نیز برای ما حلال کرد.

۱. سوره توبه، آیه ۹۱.

۲. سوره توبه، آیه ۹۰.

۳. سوره نوح، آیات ۲۶ - ۲۷.

بنابراین اموال آنها فیء مسلمین است؛ پس تو از خدا بترس و جز توبه عذری برایت نیست»^۱.

نافع در نامه‌ای به عبدالله بن زبیر، او را به جهت تولای عثمان کافر دانست و خطاب به مردم بصره نوشت.

خداوند فرموده: ﴿وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً﴾^۲، و هیچ عذری را برای تخلف از هجرت نپذیرفته و فرموده: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾^۳. خداوند عذر کسانی را که نمی‌توانند انفاق کنند، پذیرفته، ولی درعین حال مجاهدان را بر قاعدان تفضیل داده است و می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۴.

وهابیت نیز این چنین تفسیر به رأی می‌کنند. برای نمونه: طبق منابع حدیثی و تاریخی شیعیان و اهل سنت آیه مباهله و آیه تطهیر بزرگ‌ترین سند اثبات حقانیت و افضلیت اهل بیت (علیهم‌السلام) است. ابن تیمیه، نظریه پرداز عقاید وهابیان، دلالت این دو آیه را بر افضلیت اهل بیت نمی‌پذیرد و درباره آیه مباهله می‌گوید:

علت اینکه پیامبر فقط نزدیکان خود را برد، این بود که مباهله تنها با نزدیکان و خویشاوندان حاصل می‌شود. بنابراین در جریان مباهله تنها همراهی نزدیکان لازم است، اما افضل بودن آنان شرط نیست.^۵

۱. الکامل مبرد، ص ۶۰۹-۶۱۰.

۲. سوره توبه، آیه ۳۶.

۳. سوره توبه، آیه ۴۱.

۴. سوره نساء، آیه ۹۵. الکامل مبرد، ص ۶۱۱.

۵. منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۲۵-۱۲۶.

وی درباره آیه تطهیر می‌نویسد:

أما آية الطهارة فليس فيها إخبار بطهارة اهل البيت و ذهاب
الرجس عنهم، وإنما فيها الأمر لهم بما يوجب طهارتهم و ذهاب
الرجس عنهم.^۱

چنان‌که ملاحظه شد، ابن تیمیّه به جهت هماهنگ ساختن این آیات با افکار
انحرافی خویش، به تفسیر به رأی روی آورده است.

◆ نتیجه

از مطالب گذشته نتیجه می‌گیرم که گروه وهابیت، هم از نظر باور و هم در رفتار و
عملکرد شباهت‌های بسیار نزدیکی به گروه خوارج دارد. تحجر و قشری‌گری،
بی‌تدبیری، کج‌فهمی، غرور، نادانی، سطحی‌نگری و ظاهرگرایی، تعصب، خشونت،
ناسازگاری، تحمیل اندیشه‌های خویش بر مردم به زور شمشیر، کافر شمردن
غیرهم‌کیش خود، سنگدلی و عدم مدارا، از ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصلی این گروه
است و دقیقاً همین ویژگی‌ها در گروه وهابیت نیز وجود دارد.

كتابتنا

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه: برگردان: محمد دشتي.
٣. نهج البلاغه: تحقيق: شيخ محمد عبده، بيروت: دارالمعرفة، بي.تا.
٤. الإصابة في تميز الصحابة: محمد بن حجر عسقلاني شافعي، بيروت: دارإحياء التراث العربي، بي.تا.
٥. بحارالانوار: محمد باقر مجلسي، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٦. البداية والنهاية: حافظ بن كثير دمشقي، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٧ ق.
٧. تاريخ ابن خلدون: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٥٦ م.
٨. تاريخ الأمم والملوك (تاريخ الطبري): محمد بن جرير بن يزيد طبري، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ ق.
٩. تاريخ العربيت السعديّة: اليكى فاسيليف، بيروت: شركة المطبوعات، چاپ اول، ١٩٩٨ م.
١٠. تاريخ المذاهب الإسلاميّة: محمد ابو زهره، قاهره: دار الفكر العربي، ١٩٦٧ م.
١١. تاريخ المملكة العربيّة السعديّة: صلاح الدين مختاري، بيروت، بي.تا.
١٢. تاريخ النجد و دعوت الشيخ محمد: سنت جون فيليبي، بيروت: بي.جا، بي.تا.
١٣. التبصير في الدين و تمييز الفرقه الناجية عن الفرقه المالكين: ابوالمظفر شاهفورين طاهر بن محمد اسفرائيني، تحقيق: محمد زاهد كوثرى، قاهره: مكتبة الخانجي، ١٣٧٤ ق.
١٤. تلخيص المحصل: خواجه نصيرالدين طوسي، تهران: موسسه مطالعات اسلامي، ١٤٠١ ق.
١٥. التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع: ابوالحسن محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطى، تقديم وتعليق: محمد زاهد بن حسن كوثرى، بيروت: مكتبة المثنى، مكتبة المعارف، ١٣٨٨ ق.
١٦. الجامع الفريد: محمد بن ابراهيم نعمان، جده: دارالاصبهاني، چاپ دوم، ١٣٩٣ ق.
١٧. دائرة المعارف بزرگ اسلامي: تهران: مركز دائرة المعارف، ١٣٦٧ ش.
١٨. الدرر السنيّة في الاجوبة النجديّة: عبدالرحمن بن محمد عاصمي، بي.جا، چاپ دوم، ١٤٢٥ ق.
١٩. الدرر السنيّة في الرد على الوهابيّة: احمد بن زيني دحلان، استانبول: مكتبة ايشق، ١٣٩٦ ق.
٢٠. رحلة ابن بطوطة: محمد بن عبدالله لواتي، بيروت: دارالكتب العلميّة، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٢١. رسالة التطهير الاعتقاد (ضمن جامع الفريد): محمد بن عبدالوهاب، جده: دارالاصبهاني، چاپ دوم، ١٣٩٣ ق.
٢٢. شرح نهج البلاغه: عبدالحميد بن ابي الحديد، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٤٠٤ ق.
٢٣. صفحات من تاريخ جزيرة العرب الحديث: محمد عوض الخطيب، بيروت: دار المعراج، بي.تا.
٢٤. الصواعق الالهية في الرد على الوهابية: سليمان بن عبدالوهاب، تحقيق: السراوي، بيروت: دار ذوالفقار، چاپ اول، ١٩٩٨ م.
٢٥. العمدة عيون صحاح الأخبار: يحيى بن حسن بن بطريق حلي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ ق.
٢٦. عنوان المجد في تاريخ النجد: عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق: محمد بن ناصر ستري، بيروت: دارالحبيب، بي.تا.

۲۷. **الفتاوی الکبری**: احمد بن تیمیه حرانی، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. **فتح الباری بشرح صحیح البخاری**: احمد بن علی بن محمد بن حجر عسقلانی شافعی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۲۹. **فنتة الوهابية**: احمد بن زینی دحلان، استانبول: مكتبة الحقيقة، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. **فجر الصادق في الرد على منكري التوسل والكرامات والخوارق**: جميل افندي صدقي زهاوي، مصر: الواعظ، ۱۳۲۳ ق.
۳۱. **الفرق بين الفرق**: عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، تحقیق: محمد محبی الدین عبدالحمید، قاهره: مكتبة محمد صبيح، بی تا.
۳۲. **فرقة الازارقة**: محمد رضا حسن دجیلی، بغداد: مطبعة نعمان، ۱۳۹۳ ق.
۳۳. **الكامل في التاريخ**: عزالدین علی بن محمد بن الأثیر الجزري، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. **الكامل**: محمد بن یزید مبرد نحوی، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. **كتاب التوحيد**: محمد بن عبدالوهاب، مدینه منوره: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، چاپ پنجم، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. **كتاب الرد على الإخنائي**: احمد بن تیمیه حرانی، ریاض: الرئاسة العامة للإدارات البحوث العلمية، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. **كتاب الزيارة (ضمن جامع الفريد)**: احمد بن تیمیه حرانی، جده: دارالاصبهاني، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق.
۳۸. **ماضي النجف وحاضرها**: الشيخ جعفر آل محبوب، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. **المجازات النبوية**: شریف رضی، تحقیق: طه محمد زینی، قم: مكتبة بصيرتي، بی تا.
۴۰. **مجموعة رسائل الكبرى**: احمد بن تیمیه حرانی دمشقی، مصر: مطبعة محمد علی صبيح، ۹۰۶ ق.
۴۱. **مروج الذهب ومعادن الجواهر**: علی بن حسین مسعودی، به کوشش: یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۹۶۵ م.
۴۲. **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**: حسین نوری، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. **مسیر طالبی**: میرزا طالب اصفهانی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۴۴. **معجم البلدان**: شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵.
۴۵. **معجم الصحابة**: ابوالحسن عبدالباقي بن قانع، تحقیق: صلاح بن سالم المصراتی، مدینه منوره: مكتبة الغرباء الأثرية، ۱۴۱۸ ق.
۴۶. **مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين**: علی بن اسماعیل اشعری، به کوشش: محمد محبی الدین عبدالحمید، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۹ ق.
۴۷. **الملل والنحل**: عبد الكريم شهرستاني، قم: شریف رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۴۸. **منهاج السنة**: احمد بن تیمیه حرانی، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

